

دوکتور عبدالله محمودی

منشأ تراکم سرمایه

برای اینکه پول و کالا به سرمایه تبدیل شوند لازم است این تغییر تحت شرایط مشخص صورت گیرد: دو گروه مختلف صاحبان کالا در مقابل هم قرار گرفته و در تماس یک دیگر اند، در یک سوار بابان پول، تولید و منافع حیاتی، که حاصل ارزش های خویش را با خرید نیروی کار دیگران بدست آورده اند. قرار گرفته و در جانب مقابل کارگران آزاد، فرو شده گان نیروی کار خویش یعنی فروش گاران کار را اخذ موقع نموده اند کارگران آزاد بمفهوم دوگانه آنهاست هستند که طور شاید و باید نه در جمله وسایل تولید محسوب میگردند مثل بردگان و سرف ها و نه از خود وسایل تولید دارند مانند دهاقین صاحب اقتصاد شخصی. این کارگران فاقد همه چیز آزاد و مجرد هستند با موقع گیری این دو قطب متقابل در مبارکیت کالائی اساس تولید سرمایه گذاری گذاشته می شود مناسبات سرمایه در تامین شرایط کار جدائی را بین کارگران و کارفرمایان سبب میشود. بمجرد که تولید سرمایه داری جان بگیرد محض به این تفرقه جوئی اکتفا نکرده، بلکه آنرا به سویه تکاملی دوباره تولید می کند. جریانی که مناسبات سرمایه خلق می کند بجز از جدائی کارگر از کار فرما در خلال شرایط کار چیزی دیگری بوده نمی تواند. درین جریان از یک سو حیات اجتماعی و وسایل تولید به سرمایه تبدیل شده و از سوی دیگر مؤلدين بی وسیله رابه کار گران مزدور تبدیل می سازد.

تراکم سرمایه در منشأ بجز از جریان تاریخی افتراق بین مؤلدين و وسایل تولید چیز دیگری نیست. این جریان از سببی «منشأ تراکم» شمرده میشود که پیش آهنگ سرمایه بوده و شیوه تولیدی موافق آنرا تشکیل میدهد. مؤلد بی وسیله (کارگر) وقتی به شخص خود متکی می باشد که تمام زنجیر های وابستگی خود را از هم بپاشد، یعنی سرف و یا برده کسی نباشد. برای اینکه فرو شنده آزاد نیروی کار خود گردد و برای اینکه کالای خود را در هرمارکیتی که خریدار دارد عرضه بتواند باید پیوند و علاقه خود را با اتحادیه های پیشه وری و حلقه های شاگردی و استادی قطع کرده و آزادی خود را فراهم ساخته باشد. بدین صورت سیر تاریخی کارگر مزدور تشریح (درص ۳)

برای تمدید حیات وطنی طریق تکامل اجتماع انسان ضرورت به تولید نعمات مادی دارد. اجتماع بشری همانطوریکه از تولید نعم مادی چشم پوشیده نمیتواند، بهمان نهج از مصرف آن هم جلو نمیکرد. روز بروز وسایل سال انسانها به نان، گوشت و دیگر مواد غذایی احتیاج اجتناس کرده و هکذا به لباس و کفش و سایر مواد مورد احتیاج ضرورت دارند. انسانها چه در عهد کمون اولیه، چه در نظام بردگی، چه در نظام فیودالی و چه در نظام سرمایه داری و امپریالستی و نظامهای متری دگر روی ضرورت اجتماعی باید همه این مواد طرف ضرورت را تولید کنند.

در سیر جریان تولیدی که روبه تکامل است تحت یک جبر اجتماعی انسانها مراحل مختلف ارتقائی را پیموده تا بالاخره در برخی از ممالک موجوده جهان نظام های ستوده متری عرض اندام نموده است. در خلال این جریان تولیدی وقتی ما به تولید جهان سرمایه داری نظر بیاندازیم می بینیم که در یک مرحله معین پول به سرمایه تبدیل شده و با سرمایه ارزش اضافی بیشتر عرضه گردید و با این ارزش اضافی حجم سرمایه بیشتر میگردد. بعبارة دیگر تراکم سرمایه ارزش اضافی را بار آورده و ارزش اضافی جریان تولید سرمایه داری را پیش کشیده و این امر بذات خود منافع سرشار سرمایه و نیروی کار را در دست صاحبان کالا تمرکز میدهد. تمام این فعالیتها که در داخل یک دایره معیوبه بجریان است منشأ تراکم سرمایه را توضیح میدهد، یعنی یک تراکمی که نتیجه تولید سرمایه داری نبوده بلکه آغاز آن میباشند.

در پندار های عامیانه چنین وانمود میگردد، که از اعصار خیلی قدیم در اجتماع بشری در یک قطب مردم ذکی، فعال و نجیب قرار داشت که بدون قبول رنج و تکلیف نان خود را بدست آورده و در قطب دیگر گروه انبوه مردم تنبل، بد بخت و نا دار قرار داده شده که نان خود را با عرق جبین و آب که کف دست گرده میآورند، بهر حال باید قبول کرد که در یک قطب ثروت تراکم نموده و قطب دگر از فقر نشانی دارد. طوریکه تولید و منابع حیاتی در آغاز امر داخل سرمایه نمیگردند و پول و کالا هم در اول قید سرمایه نمیشوند.

گروهی با انضباطی که به اندیشه های پیشرو عصر زوال امپریالیزم مسلح است و شیوه انتقاد از خود را بکار می بندد و با توده های مردم صمیمانه پیوند دارد و روشنفکران پیشرو و وفادار به توده را رهبری می کند، جنبه واحدی مرکب از تمام طبقات و گروه های پیرو جهش کیفی به رهبری دسته فوق الذکر سه سلاح عمده ایست که بدان وسیله دشمن را می توان از پا در آورد.

مارش نبرد انگیز رنجبران از کرانه های شمالی کشور بسوی کابل

تاریخی سنهم بگیرند ولی قبل از آنکه این دو اردوی کارگر بهم برسند اعمال از تجاع به قوای ژاندارم و پلیس بغلان و نهرین متوسل میشوند و بهر ترتیبی که هست از بهم رسیدن کارگران به همدیگر مانع میشوند کارگران آگاه نساجی پلخمری تا ساعت یک شب ۲۲ ثور به مظاهره خود ادامه میدهند.

طبق آخرین اطلاع خبر نگار ما این ۳۶۰ کارگر شبهرگان را در بغلان و سرخ کوتل توقیف کرده اند و میخواهند حتی با توسل به خانواده های شان آنان را باز گردانند همچنان یک تولی عسکر مسلح را با مامور مراقبت کارگران نساجی و یک تولی دیگر را مامور مراقبت کارگران قند بغلان نموده اند و لی وضع کارگران که از شبهرگان الی سرخ کوتل به مارش خود ادامه داده اند بقدری تأثر آورده که انگیز است که کارگران نساجی و شرکت قند دوز شد دست از کار کشیده اند.

سه نفر از کارگران نساجی به خبر نگار ما گفتند: ما بهر قیمتی که شود در راه رهایی رفقای کارگر خود ایستادگی میکنیم و با ایشان متحداً بسوی کابل مارش میکنیم زیرا وضع زندگی مانیز چندان بهتر از رفقای کارگر شبهرگانی ما نیست.

کارگران نساجی پلخمری اظهار کردند: رفتار وحشیانه طفیلی های مرتجع بما تجربه میدهد که هرگز ممکن نیست با توسل به جلب ترحم و عذر داری به مرتجعین به مقصود خود برسیم مادر راه احقاق حقوق خویش و برادران کارگر خود بصورت پیگیر و مداوم به مبارزه خود ادامه میدهم و سر انجام پیروز میشویم.

کارگران قهرمان کرانه های شمالی کشور با این جهش بزرگ به پیش در تاریخ مبارزات طبقاتی افغانستان باب نوینی را کشودند این مارش پرافتخار طلیعه صبح فردای رهایی زحمتکشان کشور از زنجیر بیداد و ستم و مظلم توانمندی و آگاهی رنجبران افغانستان است.

شعله جاوید به کارگران قهرمان درود گرم می فرستد و ایمان عمیق دارد که سر انجام درفش کلگون پیروزی رنجبران برافراشته خواهد شد و دشمنان آنان در زباله دان تاریخ این شایسته ترین جایگاه خویش سرنگون خواهند گردید.

گروهی از کارگران آگاه پروژه های (تفحصات پترول) ولایت جوزجان در اثر بیدادگری های کارفرمایان و برافراشته نگه داشتن درفش پر افتخار مبارزه با نظم آهنین و صفی فشرده و بکار بستن شیوه ستوده و اخلاق کارگری پیاده بسوی کابل به مارش آغاز کرده اند.

کارگران قهرمان با پایا یمرودی و نیروی شگفت انگیز موافق و دشوار ریهای زیادی را که دستگاه حاکمه بر سر راه شان قرار داده بود درهم شکسته از راه ها و کوهپایه های دشوار گزار و دشت های پهناور گذشته و استوار تر از صخره های خارا ئین به پیش می شتابند و اکنون که این نوشته در دست ترتیب است تاحوالی شهر پلخمری رسیده اند.

خبر نگار ما جریان را چنین گزارش میدهد که:

وقتی رئیس تفحصات شبهرگان به عرایض ایشان وقعی نمی گذارد آنان میخواهند با وسایط نقلیه بسوی کابل حرکت کنند ولی ممانعت جلدی اولیای امور موجب مارش کارگران بسوی بلخ میشود.

با سداران منافع از تجاع بعد از آنکه با توسل به قوه نمیتوانند مانع اراده کارگران گردند از هوتلداران و سایر اشخاص طول راه تقاضا میکنند تا از دادن غذا و سایر وسایل ضروری خود داری کنند کارگران در طول راه علف میخورند خوب دقت کنید کارگران عزیز اینست دمو کراسی برای شما، در قرن بیست کارگر را وادار میکنند تا مانند انسان عصر حجر گیا هخواری کند آستانو سان از تجاع برای گول زدن شما میخواهند یک چنین دمو کراسی را نتیجه اراده شما بدانند اراده کارگران را وادار به گیا هخواری میکنند.

زما نیکه کارگران در حدود سرخ کوتل میر سبند، کارگران آگاه نساجی پلخمری و متعلمین رو شنفکر پلخمری به پیشواز ایشان میروند اینجا درین منطقه کارگری است که پاسد اران (پاشنه آهنین) از تجاع به تب لرزه مرگ گرفتار میشوند زیرا صرف نظر از ۳۶۰ نفر کارگر شبرگان ۲۴۰۰ نفر کارگر نساجی پلخمری، بیش از ۵۰۰ نفر کارگران شرکت قند بغلان و ۲۰۰۰ نفر کارگر اجیر قوای کار جدا تصمیم تا درین مارش بی سابقه

جبهه متحد ملی

پایه سیاسی دولت دموکراسی ملی

امپریالیستی و به پایان رسانیدن یا این معیار می توان ارز یا بی کرد پیروز ماندن جنبش دموکراتیک که بر خاستگان کدام طبقه همونی را و آزادی بخش سپهر دارند و هر یک بدست دارند و برای اینکه هیچ چیز از طبقات دموکراتیک یاد شده پنهان نماند و سیمای هر جنبش می تواند جبهه متحد ملی را رهبری بصورت واقعی آن تجلی کند با یاد کند. اینجا ست که مدافعین استعمار دیدگاه رهبری دردست کدامین طبقه نوین و سر سپردگان آنها در ژرف است. ترین ژرفای ساز شکاری و آیین جنبش آزادیخواهی و دموکراتیک فروشی سرنگون می شوند و جبهه خلقهای خاور زمین، امریکای لاتین متحد ملی را از محتوی انقلابی آن و افریقا خصلت ضد امپریالیستی تهی می سازند. دارد زیرا از نخستین سالهای سده

رهنمود های پیشا هنگام جنبش بیستم به اینسو مقدار سود اضافی کارگری بما می آموزد که ژرف بودن که کشور های امپریالیستی از و راستین بودند هر جنبش را تنها استثمار این خلقها بدست می آرند.

دبیزگر دبچی غن

ستره ملاکه نور ستا ژغ به غاره و پلی نشم
ستا دپینو لاندی خپلی ژوند کولی نشم
چه به خپیره دی و هلم مابه خپرخي کتل
کله به ناستوم نو لجن کله پلار ته ژل
اوس زلمی شوی یمه ستا ظلم زغملی نشم
ستا دپینو لاندی خپلی ژوند کولی نشم
ته کرار ناست ئی زه شپه ورخ یمه به کارکی لگیا
به گیده و بی تن می لوخ دی ژوند کوم به بیدیا
مری دی نیسمه خپل مزد در پرینبودلی نشم

ستا دپینو لاندی خپلی ژوند کولی نشم
ستا با داری زما مز دوری به وی تر کومه وخته
ته روغ رمپ زمار نخوری به وی تر کومه وخته
پلار می ستا و کپه غلامی زه بی منلی نشم
ستا دپینو لاندی خپلی ژوند کولی نشم
زما په غوښو دی آبادی کپی مانی مناری
سری دی کپی زما غریب په وینو بلنگ کناری
آخر به زما شی خپل حقه حق درینلی نشم
ستا دپینو لاندی خپلی ژوند کولی نشم
زما هپوکی بدی تعمیر کی دگاږ په نامه
سترگی می بدی په دیوالو کی دمرمر په نامه

بس دی په خپل بدن مانی آبادولی نشم
ستا دپینو لاندی خپلی ژوند کولی نشم
تل خوښوی غنجان له خانه زما په زړه او خگر
مست دی کپل واره لعینان زما دلاس به لمر
دیر دی حلال کپل گوره زما حلالیدلی نشم
ستا دپینو لاندی خپلی ژوند کولی نشم
دجوار خیر به دی کوتکو لاندی و پر خوم
له شدادی شان او شوکت نه به تاو غور خوم

ستا دپینو لاندی خپلی ژوند کولی نشم
ستا دپینو لاندی خپلی ژوند کولی نشم
خاشه می مه گنه دیر ټینگ غیرت ایمان لر مه
وینی به تلی کرم له تانه دیر غت توان لر مه
دیر دی ایثار کوم پس له دی ایثاریدلی نشم
ستا دپینو لاندی خپلی ژوند کولی نشم
ستا غته گیده به کرم خیری لرم لاس کی غت لور
حق دی رانه کپی په خوښی اوس به ئی اخلم په زور

نور دکتری په شیشکانو ویریدلی نشم
ستا دپینو لاندی خپلی ژوند کولی نشم
دتا په وینو خوونه وینخه لاس او پښی
ورکی به نشی له وطنه دظلمونو ریښی
اوس خو خیدلی یمه شاته تمبیدلی نشم
ستا دپینو لاندی خپلی ژوند کولی نشم
دحق ناری په هر لور اورمه غوږونه لرم
زه به هم غن کرمه په زړه کی دیر دردونه لرم

زه «سخندان» دبیزگر زوی نور صبریدلی نشم
ستا دپینو لاندی خپلی ژوند کولی نشم
سر انجرام خلقهای ستمکش
کشور ما در یک جبهه متحد گرد
خواهند آمد امانه بدانگونه که

در دوران ما که جهان آ بستن دگر گونی های ژرف است و جهان بینی پیشرو جاذبه نیرو مندی در میان طبقات و قشر های مترقی سراسر جهان پیدا کرده و به نیروی مادی شکر فی تبدیل شده ، نبرد دلیرانه رنجبران کشور های اروپای باختری و هم آهنگ با آن جنبش های رهایی بخش و دموکراتیک خلقهای ستمکش خاور زمین، افریقا و امریکای لاتین- این سه گر هگا ه تضاد های حاد، به شتاب چون آذرخش و نیروی چون بهمن در او جگپوش است. این جنبش های دورانساز هر روز به اوج نوینی میرسد و با هر فراز مندی این سیلاب خروشان بتی از بتان تاریخ سرنگون میشود و «غول پای گلین» امپریالیزم در لجنزار نیستی فروتر می رود. مدافعین استعمار نوین و گروندگان راه آنان که پرچم های سیاه خویش را در برابر امپریالیزم خم کرده و نیرو های خود را برای پیروز کردن استراتژی تا راجکرانه امپریالیست ها و ساختن پایه تیوریک برای سیاست ددمنشانه آنان گماشته اند و ابستگی درونی تضاد میان اردوگاه سو سیالیزم و امپریالیزم و تضاد میان جنبش های رهایی بخش ملی و سیستم استعمار امپریالیستی را نادیده انگاشته و باین ساز شکاری آشکار می خواهند سرشت انقلابی این جنبش ها را پنهان سازند و آنرا به کوره راه جنبش بورژوا دموکراتیک لیبرالی گرایش دهند تا از یکسو راه آشتی با جهانخواران امپریالیست بر ای شان باز باشد و از سوی دیگر از پشتیبانی طبقات فرما نروای کشور خویش بهره ور گردند.

حال آنکه جنبش های آزادیخواهی و دموکراتیک خلقهای خاور زمین امریکای لاتین و افریقا محور و کانون پیکار های طبقاتی جهان کنونی و یک شکل و نمود تضاد بین دو سیستم جهانی و بخشی از رستاخیز رنجبران سراسر جهان است.

راه رشد غیر سرما به داری که اکنون در مقیاس جهانی به ور شکستگی و رسوایی رو بروده یکی از راه هایی است که آیین شکنان دوران ما خلقها را برای گام نهادن در آن فرا می خوانند تا آنان را از گرایش به شیوه ها و راه های آزمون شده رهایی باز دارند. در این مقالات بحث بر سر جبهه متحد ملی است که بنا بر پندار مدافعین استعمار نوین و دنباله روان آنان پایه سیاسی دولت دموکراسی ملی شکل سیاسی راه رشد غیر سرمایه داری را می سازد.

به اساس این پندار جبهه متحد ملی متشکل است از نیرو های مترقی، دموکراتیک و میهن پرست کارگران، دهقانان، پیشه واران خورده بورژوازی و بورژوازی ملی که در راه استقلال و عدم وابستگی، دموکراسی، گشایش مواضع سرمایه

«واصف» باختری

از مقدار سود اضافی که از استثمار خلقهای کشور های خویش بدست می آرند چندین بار بیشتر است. بنا بر آن تنها آن طبقه می تواند جنبش های رهایی بخش و دموکراتیک را با پیروزی به فرجام برساند و تا پایان کار پیکار جو و سرسخت بماند نه سرشت طبقاتی اش از ریشه ضد استثمار واز تجاع و ضد امپریالیزم، باشد نه آن طبقه که خصلت دوگانه و دو جانبه ستمدشی و ستمگری دارند و در راه به انجام رسانیدن رستاخیز نا پیکیرند.

چون رنجبران نمی توانند بدون هم رزم و هم پیوند جنبش رهایی بخش ملی را به پیروزی برسانند، مساله هم پیوند و هم رزم در دگر گونی های جهشی واز نوسازی بنای جامعه نقش ارزشمندی دارد.

رنجبران برای آنکه رهبری جنبش رهایی بخش ملی را در دست داشته باشند باید با نیمه رنجبران و دهقانان و طبقه متوسط و در شرایط خاصی با قشر فوقانی آن متفق گردند و جبهه متحد پهناوری را برای نبرد با امپریالیزم و فو دلیزم پی ریزی کنند و نه ایجاد محملهای لارم برای بنای جامعه آینده بپردازند.

جبهه متحد ملی تنها آنگاه می تواند سازمان یابد که همبستگی رنجبران با نیمه رنجبران تأمین شده باشد و این همبستگی در صورتی تأمین میشود که رنجبران همونی را بدست داشته باشند. نا دیده گرفتن این مساله به معنی نفی و انکار جبهه متحد ملی است. در بسا از کشور های جهان و در بسا از چرخشگاه های تاریخ نیرو های پیشرو به پیروزی چنین جبهه متحدی پرداخته اند.

اکنون بیائیم بر سر اینکه آیا مساله سازماندهی جبهه متحد ملی در اوضاع و شرایط کنونی افغانستان در دستور روز قرار دارد و یا نه؟ واقعیات عینی کشور ما بیا نگر آنست که در شرایط فرمانروایی تاجر بروکرات و ملاک بروکرات که همواره جنبشهای خلق را باز بان گلوله آتشین پاسخ گفته اند و از سوی دیگر دسته پیشاهنگ و ساز مانگر رنجبران که با یاد جبهه متحد ملی را رهبری کند و در زمینه های سیاسی ایدیولوژی و سازمانی آزادی و هم رزمونی عمیق و پیشرو خود را نگاه دارد تشکل نیافته چگونگی توان هم پیوستگی طبقات و قشرهای مترقی جامعه را تأمین کرد؟

آیا در چنین شرایطی که مردم از داشتن آزادی ها دیمو کراتیک بی بهره اند رسیدن به این آرمان امکان پذیر است؟

سر انجرام خلقهای ستمکش کشور ما در یک جبهه متحد گرد خواهند آمد امانه بدانگونه که

منشأ تراکم سرمایه

میگردد. این کارگران که از جبر اتحادیه های صنفی و دیگر گروه های اجتماعی آزادی خویش را تامین کرده اند بحیث نویسندگان تا ریس سرمایه داری اخذ موقع میکنند. چون وسایل تولید و دیگر وسایل زندگی این رنجبران در نظام فیودالی مورد دستبرد و چپاول قرار گرفته است. آزادگان جدید مجبورند خود را در معرض فروش بگذارند.

نباید فراموش کنیم که حمله و دستبرد بر حقوق کارگران در تاریخ بشری با خون و شمشیر ثبت شده است.

وقتی سرمایه داران صنعتی با به بساط تاریخ گذاشتند نه تنها پیشه وران را از ستیز قدرت بیرون کشیدند بلکه مالکین سرشار نظام فیودالی را هم مورد فشار قراردادند. ازینجا مبارزه جدی سرمایه داران صنعتی با فیودالها و پیشه وران بروز کرده در نتیجه تکامل تولید و استثمار آزاد انسان ذریعه انسان بوجود می آید.

کارگران مزدور که در جریان سرمایه داری از همه چیز محرومند و در آغاز جریان تکاملی بشکل برده بوده اند. در جریان نظام فیودالی به سرف تغییر شکل داده و در نظام سرمایه داری شکل کارگر مزدور را اختیار کرده اند.

نظر به سیر تاریخی سرمایه داری بصورت منفرد در قرون ۱۴ و ۱۵ عیسوی در بعضی از شهرهای حوضه مدیترانه بوجود آمده بود. و لسی تاریخ ثبت شده سرمایه داری در قرن شانزدهم بنظر میخورد جائیکه شیوه تولید سرمایه داری پیدا شده مناسبات سرواژ از بین رفته و عصر قرون وسطانی سپری گردیده است.

عصر تاریخی که در آن منشأ تراکم سرمایه به شکل دگرگونی عمیق کیفی ظهور میکنند مشخص باصناف سرمایه دار صاحب قدرت در فرصتی ایست که توده های انبوه بشری دفعتاً و جبراً بشکل رنجبران آزاد در می آیند. و در مارکیتهای کار کشانده می شوند. دستبرد و تهاجم بر مؤلدين زراعتی یعنی دهاقین و دور ساختن آنها از ملک و مالشان

اساس این جریان سرمایه داری را تشکیل می دهد.

سیر تاریخی این جریان در ممالك مختلف برنگهای مختلف جلوه گر شده و مراحل مختلف آن بنماتب مختلف و بعضی های مختلف تاریخی تحقق می پذیرد.

تراکم باب خطر نیست در عرصه ثروت اجتماعی، این هدف با استثمار دسته جمعی انسانها و در عین زمان حکم روانی مستقیم و غیر مستقیم سرمایه داران بسط و وسعت اختیار میکنند از آنجا که نسبت ارزش اضافی در قدم اول بادرجه استثمار نیروی کار ارتباط دارد و از آنجا که تسریع تراکم ذریعه ازدیاد نیروی تولیدی کار مشخص شده و تسریع آن ذریعه ازدیاد استثمار کارگران صورت می گیرد و از آنجا که مزدکار بصورت اصغری ارزش نیروی کار است لذا کاهشی جبری مزد کار در تحت این ارزش در تراکم سرمایه رول بارز دارد.

دوهم پلان خارجی منابع چه به سرمایه گذاری او خارجی پورونو باندی و لا و دولت به لاس کسی دی ۳۵۲ میلیون دالر ته رسیدی چه تقریباً دپیش بینی شوو لگشتو نو به سلو کی شپیتته بر خه نیسی . پور تنی حقیقت دغه مطلب خرگدوی چه. زمون اوسنی اقتصاد یوه نیمه استعماری اقتصاد او دامپر یالیزم اود نوی استعمار مدا فعینو د نفوذ اصلی عامل پخپله دولت دی . لاندی حقیقت زمون ادعا لا پسی تا ئیدوی د دوهم پلان دداخلی اقتصاد رفو تمویل چه ۱۱/۹ میلیارد افغانیو ته رسیدی نیمائی ۵/۲ میلیارد افغانی د خارجی استهلا کی موادو د مرستی له لاری لاسته راغلی دی . او دا پخپله شیء چه افغانستان د امپر یالیزم او د نوی استعمار مدا فعینو د با زار حیثیت خائنه خوندي کړی دی .

به دغسی «کمکو نو» کی د خارجی دولتو نو بر خه په لاندی توگه ده امریکا

۱۳۱۳ میلیون افغانی شور وې اتحاد ۱۰۹۸ میلیون افغانی

زمون اوسنی اقتصاد چه د ولتی

سکتو ر په نامه یا دپیری

لو دیدز آلمان

۳۸۸ میلیون افغانی

د نړۍ دخورا کی موادو موسسه (دامپر یا لیستی دولتو نو تر نظارت لاندی) ۵۱ میلیون افغانی .

بر سیره پر دی دنی او تخنیکي امدا دو مجموعو چه د مر بوطو موافقت نامو لاندی (فر هنگی توا میتو نه او نور) افغانستان ته ور کړی شوی دی په کال کی تقریباً ۱۰ میلیون دالر ته رسیدی چه خارج ته محصلینو استول او د خارج جی متخصصینو استخدام په شخه کی اساسی برخه لری .

له دی نه خرگندی پری چه دولتی اقتصاد پخپله د فاسد استعماری فرهنگ اود هغه نوی ورپسی تلونکو د نفوذ اصلی عامل گنل کیږی .

اوس نو و گورو چه د دوهم پلان په جریان کی دولتی اقتصاد ته خه نتیجی لاس ته راغلی دی .

په دغه پلان کی مواصلات او مخابرات

ق، ش

به رنجبران

تو ای انسان دوران ساز ای سازنده تاریخ چرائی این چنین در بند ار باب غنا و زر که از نیروی بازوی تو این درخیم افسونگر بدست آورده آن زر را چرا ای رنجبر ای پیشواز خلق زحمتکش

بیک جنبش

بیک عصیان

نمی سازی رها خود را

تو میدانی که یک مشت سیاه اندیش

سخن گویند از تو لیک

نیند آگاه از رنج روا نسوزت.

همی دانی تو ای انسان دوران ساز

که آخر این نظام کهنه و فر توت ملاکی وهم آهنگ استعمار

دگر گون میشود از خشم و نابود میگردد .

و در پایان این شام سیاه تیر روزی ها

جهان رو شن شود از شعله خورشید رستاخیز جان بخش

تو میدانی که بس اهر پمن آدم رخ شیا دو بد گوهر

به فرجامین نفس ها یش قرین گردیده و خواهند

که با آهنگ شیبو ر پلیدی ساز نو سازند.

بدان کاین نای خشن آواز و بد آهنگ

جز این دیری نمی پاید

وسازی هم نخواهد ساخت.

تو ای انسان دو را نسا ز آگاهی

که جز نیروی شبخون عظیم صنف کاریگر

و جز رز مندگی های سر یع صنف بر زیگر

نباشد راه آزادی در این د رستم گستر

لمرئی مقام لری یعنی دوم پلان د حقیقی مصرف له مجموعی خخه په سلولي پنځه دیرش «۶» میلیارد ۱ و ۱۰۰ میلیون افغانی» او بیا بالترتیب معادن و صنایع په سلولي ۲۴۷ «۶» میلیارد» کرهڼی او اوبو لکولو په سلولي ۱۶ «۴» میلیارد «۳۰۰» میلیون» دارقام پخپله ددی شاهد دی چه دوم پلان په افغانستان کی یوه نیمه استعماری اقتصاد پرینا باندی درول شوی دی چه تاجر دلال پرو لرات ، امپر یالیزم او دنوی استعمار ددافعینو کتی تامینوی، خخه چه عصری مواصلات او مخابرات پخپله د تاجر دلال د بهره کشی او استثمار اصلی شرط او اساسی تکی دی. د طبیعی منابعو سروی د امپر یالیزم او دنوی استعمار مدافعینو ته د استثمار زمینه برابروی .

دپنځه کلن پلان صنعتی تولیدات د اقتصاد هڅی خانکی تقویت کړی دی چه د تاجر د لال سر کرات، امپر یالیزم او دنوی استعمار مدافعینو په خدمت کی نی لکه چه د پری داندروزی زیاتوالی، ستاره، گاز، پختی او نور ددغه مطلب خرگند مثال دی. نوڅکه دهیواد په اقتصادی دویم پلان نتیجی په عمومی صورت د لاندی نتیجی دی

په مالی ډگر کی امپر یالیزم اودنوی استعمار مدافعینو ته زمود او والی لاپسی ډیر شوی دی .

د اقتصادی زیر بنا په ډگر کی دامپر یالیزم اودنوی استعمار مدافعینو داستثمار زمینه لانور هم برابروی . دملی او محلی تولیداتو په ډگر کی دملی تاجر، کسبکړانو او کلیوایی کورنی اقتصادي ور شکست کړی او ورته سخت توان رسولی دی .

د کرهڼی په برخه کی د خوراکي تولید اتو دکمرانی عامل گر خید لی او اړتیاوی یی داستهلاکی او اومه صنعتی صادراتی موادو زیاتوالی زمود له نظره لاپسی ډیر کړی دی . «نور بیا»

اعتصاب کارگران فابریکه جنگلک

روز سه شنبه ۲۴ ثور کارگران فابریکه جنگلک از ساعت ۸ صبح تا شام بدون صرف غذای پیشین دست به اعتصاب زده بودند. خواسته های آنان کوپون، افزودی معاش، تهیه وسایل حمل و نقل، دریشی و غیره بود. در اخیر کارگران فیصله کردند که تا احقاق حقوق خویش دست از اعتصاب نخواهند برداشت .

شغله جاوید به کارگران جنگلک و دیگر رنجبرانی که درک کرده اند: «جز از طریق مبارزه پیگیر و مداوم نمیتوان حقوق خویشرا بدست آورد» درود و شاد باش میگوید .

لبيب

مبارزه با سازشکاران جز لا ینفک مبارزه با امپریالیزم است

امپریالیزم بین المللی بسر دمداری ایالات متحده امریکا در مقابل مبارزه قهرمانانه و قهر آمیز خلقهای پیروز و زمند و کبیر آسیا، افریقا و امریکای لاتین بزانو درآمده است و اکنون آخرین نیرنگ های سالوسانه اش را بکار میبندد تا بازم به عمر به اصطلاح آفتاب سرکوش چند روزی بیفزاید. دست نشاندهگان و عمال امپریالیزم در هر جا ئیکه بر مسند قدرت نشسته اند، به هزاران دسیسه مانند مغروق که بخوابد آخرین دست و پا را برای نجات بزند متوسل میشوند، تا اراده رزمنده توده ها را درهم شکنند، در صفوف شان رخنه کنند، ایمان شانرا به مبارزه و دگرگونی اجتماع سست گردانند و امید به پیروزی شانرا بکشند. اما سرانجام این خلق است که پیروز میشود و از تجاع خشم بنیان کن و تو فافزای توده مانند سیل بی امان ناگهان نازل می شود و دنیا ننگینی را که مرتجعین پاسبان آنند، بهم می ریزد و چون آذر خشی در خشان تند و خونین خس و خاشاک را که دو دسته به چرخ تاریخ چسبیده اند و خواستار بر گرداندن آن به عقب اند، میسوزاند و نابود می کند. غولان پای گلین را که سبده راه ایشان است از راه دور می نماید و راه خود را به پیش باز می کند.

دشمن خلق در صف مقابل قرار دارد و داغ سیاه خیانت بر جبین اش نقش بسته است. شناختن این عفریت مکار که مانند را مشگرا ن برای فریب توده دست می افشاند و هدیه قلابی پیشکش میکند ممکن بسیار دشوار نباشد. دشمن برای آنکه در صف فشرده و آهنین مردم رخنه کند دشمنان دوست نما را در

جبهه متحد ملی

مدافعین استعمار نوین و پیر وان آنان دستور می دهند.

سرانجام آیین شکنان دو ران ما با این جنگ ابزار های زنگ آلود که از زراد خانه بین الملل دوم ربوده اند به تعش سیاسی تبدیل خواهند شد. سرانجام روند تاریخ و نبرد های افق کشای خلقها که انگیزه ژرف ترین چرخشها در دوران ماست بر این پندار های نا استوار و میان تهی چیره خواهد شد و خلق کشور ما در راهی گام خواهد نهاد که خلقهای پیکار جوی جهان با گام نهادن در آن به پیروزی رسیده اند.

پیکار، ناکامی باز هم پیکار باز هم ناکامی باز هم پیکار و سرانجام پیروزی چنین است آیین رهسپاران راه خلق.

عقب جبهه و در صفوف شان بنا م مترقی و پیشرو جامی زند. شناخت این دشمن که دو ست ناست ولی دو ست نیست به مراتب دشوار تر است. اینان به ظاهر خود را هم جبهه مردم قلمداد میکنند، کوس مردمی را بصدا در می آورد و داد خلق و توده می زنند و سنگ مردم پرستی را به سینه می کوبند. اما اطلاعاتی را به جامعه عرضه میدارند که مدت ها پیش از طرف کثیف ترین عناصر خادمین به ار تجاع و خائنین به رنجبران از لجن زار راست روی ها و تجدید نظر طلبی ها و سازشکار یها سرچشمه گرفته و نشو و نما یافته است. ایشان این کهنه ترین و فاسد ترین اندیشه های زهر آگین را بنام پیشرو ترین تفکر، رنگ زده و بخور توده ها می دهند، غافل از اینکه آنچه را امروز ایشان جهت طول عمر از تجاع، پرده کشیدن روی اعمال و قیحانه و بیشرمانه او و بردن مردم به امید آب به سراب پیشکش می کنند، مدت ها پیش همه جا نبه و بطور قطعی رد شده و شرایط عینی کذب این گونه نظرات خرده بورژ و آما بانه و مردم کش را به اثبات رسانیده و ظرفدا ران آن به گودال تباهی و خیانت به توده ها در غلطیده اند.

این عناصر نمونه آخرین تلاش مذبو خانه از تجاع برای حفظ و حراست آن چیزی است که بزور قاپیده و به جبر قبولانده است.

وظیفه و مسؤولیت هر انسانی که سر سپرده آنست که با مردم دنیایی بیافریند که در آن از بهره کشی و استثمار خبری نباشد و اختلاف منافع از میان بر خیزد، انسانی که آرزوی آتشین ادای وظیفه در مقابل مردم رادر دل پرورانده و آنرا با عمل انقلابی مزج میکند، انسانیکه فریاد می زند بر خیزید و رنجیر ها را بدور افکنید اینست که با مبارزه پیگیر و آشتی ناپذیر علیه از تجاع، با خادمین از تجاع نیز سر سختانه مبارزه نموده ایشان و اید یو لوی منحن ایشان را رسوا و افشا کند.

تالبه تیز مبارزه بطرف دشمن و دشمنان داخل جبهه نباشد تا اندیشه های پیشرو از لوٹ هاله و غبار عوام فریبانه ای که آستان بوسان از تجاع برای اغفال مردم بدور آن کشیده اند پاک نشود، مشکل که بسر منزل مقصود برسیم تا وقتی پیکار با امپریالیزم بین المللی بسر دمداری امریکا با مبارزه علیه مدافعین استعمار نوین آمیخته نشود، دشوار است به صفت پیش آهنگ توده ها را از اسارت و بند ها ئیکه در زندگی در پای شان پیچیده شده رهائی بخشید.

نامه از رنجبران

به اداره محترم شعله جاوید !
ما کارگران فابریکه خانه سازی از کارکنان جریده شعله جاوید تقاضا داریم که آواز ما را بتمام خلق ستمدیده برسانند.

امروز که ما انسان ها بنام کارگر در پائین ترین سطح زندگی قرار گرفته ایم علت آن استثمار بی رحمانه طبقه سرمایه دار است. زیرا ما محکوم در زندان داریم بدین معنی که در عقب ماشین ساخته دست بشر کور شویم، دست ما قطع گردد، پای ما فلج گردد و بالاخره بایک ضربه بمقدار زندگی را وداع کنیم. ما کارگران حتی از ابتدائی ترین حقوق کارگری محرومیم، خواسته های ما ذیلا توضیح میگردد.

کوپون مواد از ترزاقی که از چندین سال بدینطرف بما داده نمیشود باید مانند سایر کارکنان دوایر داده شود. رئیس فابریکه ادعا میکند کسانی مستحق کوپون میگردند که عقد قرار داد جدید نمایند هر کارگر حق دارد در صورت اجرای یک کار سنگین مورد پاداش و مکافات قرار گیرد و در صورتیکه علایق کارگر را بدون موجب از فابریکه قطع میسازند باید دوماه معاش بوی بپردازند، در حالیکه اگر کارگر به اختیار خود کار را ترک کند مجبور و مکلف است یک ماه معاش را به فابریکه بدهد.

چند خبر

تظا هرات پیگیر و مداوم

پیکار مداوم و خستگی ناپذیر طلاب مکاتب تخنیک عالی، میخانیکی کابل و صنایع علیه فرهنگ نیمه ملاکی و نیمه استعماری از چند روز بدینطرف لوزه بر اندام مستبدین انداخته و شوری در فضای کابل طنین انداز است. این حرکت با جنبش های پیگیر رنجبران از آن خشم روز افزونی درونی مردم این ملک نمایندگی میکند که از سالیان دراز علیه ظلم و بیادجهالت و گسترش فرهنگ استعماری دارند.

شعله جاوید این جنبش های ضد فرهنگ ملاکی و استعماری را بنظر قدر نگرسته و به مبارزان آن درود و شاد باش میگوید.

خبر نگار ما از ولایت بلخ گزارش میدهد که بروز سه شنبه ۱۰ ثور گروهی از متعلمین لیسه باختر در صحن لیسه گرد آمده و میخواستند دست به مظاهره بزنند. انگیزه این اقدام آنان روش بیداد گرانه آمریکتیب بوده که میخواهد با توسل به ارباب و تهدید از تجلی افکار شاگردان آگاه و پیشرو جلوگیری کند. ولی مقامات حاکمه در ولایت بلخ با گسیل داشتن پولیس و ژاندارم از تظاهرات متعلمین ممانعت بعمل آوردند.

هر کارگر حق دارد در یک سال دو دست دریشی بگیرد در حالیکه ما کارگران خانه سازی در ظرف دو سال در مقابل پول نقد یکدست دریشی گرفته ایم.

طبق قانون کار و کارگر هر کارگر حق دارد که شامل بیمه باشد ولیکن ما تاکنون آگاه نیستیم که اکثر کیست و بیمه صحتی در کجاست. اگر کدام بیماری عاید حال ما گردد، بیول شخصی خود تداوی نمائیم و بعد از رفع بیماری بکار حاضر شویم و تصدیق دکتر بیاوریم تصدیق ما مورد قبول رئیس فابریکه واقع نمی شود.

قانون کار و کارگر در ظرف یکسال ۲۰ روز رخصتی بنام ضرورت قایل شده مگر رئیس فابریکه ما را از استفاده این رخصتی محروم می سازد.

دستگاه نجاری فابریکه خانه سازی ابزار لازمه را بالای خود کارگران خریداری می کند آیا این رویه ستمگرانه نیست ؟

ما کارگران فابریکه خانه سازی اکنون به تمام معنی درک کرده ایم که هیچ یک از خواسته های ما از مجاری قوانین موضوعه بر آورده شده نمی تواند جز اینکه تمام کارگران و رنجبران با هم هماهنگ شده علیه ظلم و استبداد مبارزه کنیم و حقوق پامال شده خویش را بدست آوریم.

کارکنان محترم جریده «شعله جاوید»

چون این جریده بعد از «نداء خلق» اولین جریده است که از حقوق پامال شده کارگران، دهقانان و توده های زحمتکش مردم دفاع نموده و همیشه صدای ما را که سازندگان تاریخ بشر هستیم انعکاس میدهد، تمنا داریم که در یک ستون این جریده این مسئله را نیز درج کنید.

قضیه ازین قرار است: «بروز پنجشنبه ۱۲ ثور مدیر تخنیک سمیت غوری پلخمیری برای اجرای کار های خانه خود یعنی آب رسانی، شستن کالا و پاک کردن خاکروبه و بعضی کار های شاقه دیگر، میخواست یک نفر کارگر پروژه را بدانجا بفرستد، کارگر جوانی برخلاف میل آمر، زیر بار نرفت که در نتیجه کارگر موصوف بعد از یک کتک کاری مفصل از کار برکنار گردید.»

صاحب امتیاز و مدیر مسئول داکتر رحیم (محمودی) آدرس حصه اول جاده میوند حساب در پستی تجارتنی بانک (۷۷۷۴)

هر پنجشنبه نشر میشود قیمت هر شماره دو افغانی دولتی مطبعه